

فهرست مطالب

مقدمه ۵

بخش اول

- فصل اول - شناخت انواع شخصیت ۹
فصل دوم - خاستگاه‌ها و (مبادی) اینیاگرام ۱۷
فصل سوم - رهنمودها ۳۱

بخش دوم: انواع نه‌گانه شخصیت

- فصل چهارم - شخصیت نوع دوم: یاری‌دهنده ۶۷
فصل پنجم - شخصیت نوع سوم: انگیزه‌دهنده ۱۰۹
فصل ششم - شخصیت نوع چهارم: فردیت‌گرا ۱۵۱
فصل هفتم - شخصیت نوع پنجم: جستجوگر ۱۹۳
فصل هشتم - شخصیت نوع ششم: وفادار ۲۴۱
فصل نهم - شخصیت نوع هفتم: مشتاق ۲۹۱
فصل دهم - شخصیت نوع هشتم: رهبر ۳۳۳
فصل یازدهم - شخصیت نوع نهم: مسالمت‌جو ۳۷۷
فصل دوازدهم - شخصیت نوع اول: اصلاح‌گر ۴۱۹

بخش سوم

- فصل سیزدهم - رهنمودهای پیشرفته ۴۶۱
فصل چهاردهم - نظریه اینیاگرام ۴۸۱
فصل پانزدهم - پی‌نوشت: حرکت به سوی خردمندی ۵۰۹
مطالب اضافی: مفهوم ترازهای گوناگون سلامتی ۵۱۹

مقدمه

واژه شخصیت که معادل *Personnalité* فرانسه و *personality* انگلیسی است از کلمه *Persona* در زبان لاتین مشتق شده که معنای آن نقابی است که بازیگران نمایشنامه‌ها در یونان باستانی به چهره خود می‌زدند.

با گسترش مفهوم این واژه به تدریج معنای اولیه آن به تصویر و تصویری که از شخص در نزد دیگران ایجاد می‌شود اطلاق شد. در حال حاضر نیز برای عموم مردم تصویری که شخص از خود به دیگران ارائه می‌کند شخصیت او به حساب می‌آید و مفاهیمی مثل شهرت و قار و متانت خوشرویی و معیشت اجتماعی و سایر صفات گوناگون فرد در مقابله با دیگران مصرف شخصیت اوست. موضوع شخصیت و چگونگی شکل گرفتن خصوصیات رفتاری و روانی افراد از گذشته‌های دور مورد توجه حکما، فلاسفه و دانشمندان بوده و کوشش‌های فراوانی برای ارائه نظریه‌های قابل پذیرش در این زمینه به عمل آمده است.

در یونان باستان فلاسفه نام‌آور، در ایران اسلامی حکمای برجسته و پس از رنسانس دانشمندان متعددی نظریات خود را در قالب‌های مختلف عرضه کرده‌اند. در پی این نظریات طبقه‌بندی‌های متنوع شخصیت پیشنهاد شده است مانند نظریه مبتنی بر اخلاط اربعه یعنی وجود مزاج‌های بلغمی سوداوی، صفراوی و دموی تا نظریه‌های جدیدتر در مورد شخصیت درون‌گرا و شخصیت برون‌گرا و ارائه طبقه‌بندی‌های مختلف در مورد اختلال شخصیت مثل آخرین طبقه‌بندی سازمان بهداشت جهانی یا طبقه‌بندی انجمن روان‌پزشکان آمریکا (DSNV) تنها نمونه‌ای از این تلاش‌های متوالی و مستمر می‌باشد.

با پیشرفت علم و جدال شدن روان‌شناسی از فلسفه و شکل گرفتن رشته‌های مختلف تخصصی روان‌شناسی رشته روان‌شناسی شخصیت بخش مهم و مستقلی از دانش روان‌شناسی به حساب می‌آید. با این وجود هنوز پرسش‌های بسیاری در این زمینه بدون پاسخ مانده و نیازمند ارائه پاسخ‌های پژوهشگران و دانشمندان این رشته از روان‌شناسی است.

نگاهی گذرا به تعاریف ارائه شده از طرف دانشمندان نشان می‌دهد که اختلاف نظر قابل ملاحظه‌ای در میان متخصصان این رشته وجود دارد به عنوان مثال واتسون پدر رفتارگرایی، شخصیت را مجموعه سازمان‌یافته عادت‌های یک فرد را شخصیت او می‌داند.

کرشمر و پس از او شلدون، شخصیت افراد را بر اساس ساختمان بدنی به سه گروه فربه تن کشیدن تن و سبترتن تقسیم کرده‌اند هرچند این نظریه بعداً توسط بسیاری دانشمندان مردود شناخته شد.

زیگموند فروید باور داشت که شخصیت متشکرانه از سه بخش هویت بنیادین Id خود Ego و ماورای خود Superigo می‌باشد.

اریک اریکسون روان‌پزشک صاحب‌نام معتقد بود که انسان در روند رشد خود با گذار از سلسله مراحل و وقایع روانی - اجتماعی تجربیاتی به دست می‌آورد و شخصیت او حاصل نتایج این روند تکاملی است.

آلپورت عقیده داشت که شخصیت مجموعه‌ای از عوامل درونی فرد است که تمام فعالیت‌های او را جهت می‌دهد.

کارل راجرز شخصیت را یک خویشتن سازمان‌یافته و ثابت می‌داند که محور اصلی تمام تجربه‌های وجودی اوست.

جورج کلی روان‌شناس شناختی معاصر روش خاص هر فرد را در جستجو برای تفسیر معنای زندگی شخصیت او می‌داند.

صرف‌نظر از فرضیه‌های و تعاریف متفاوت و متنوع دانشمندان از شخصیت شناخت ابعاد مختلف شخصیت (چه شخصیت خود یا شخصیت دیگران) همیشه از موضوعات جذاب و بحث‌برانگیز بوده و تاکنون روش‌های متنوع و متعددی برای ارزیابی و سنجش خصوصیات مختلف شخصیت ابداع و پیشنهاد شده است. در تهیه و تدوین این آزمون‌ها کوشش شده است که از طریق پرسش‌های مستقیم یا با بهره‌گیری از روش‌های فرافکنی الگوهای شکل‌دهنده، شخصیت افراد مورد آزمون بررسی و سنجیده شود و نتایج حاصله به عنوان تعیین‌کننده نوع شخصیت فرد مورد آزمون به حساب آید.

کتاب حاضر که حاصل مطالعات و بررسی‌های بسیار موشکافانه علمی و تجربی است عمده‌تاً بر اساس نظریات گروهی از عرفا و حکمای ایران به‌خصوص خراسان بزرگ در اوایل تمدن ایران اسلامی است که به تدریج از قرن نوزدهم میلادی به کشورهای غربی منتقل شده و تحولات و تغییرات بسیاری را پشت سر گذاشته تا به شکل امروزی در آمده است.

ویراستار

دکتر سید مجتبی جزایری

تهران - آبان ماه ۱۳۹۵

بخش اول

فصل اول

شناخت انواع شخصیت

شناخت انواع شخصیت چه خاصیت و کاربردی دارد؟ از آنجایی که خصوصیات هر انسان مختص خود او و یگانه است گنجاندن انسان‌ها در چند گروه انگشت‌شمار ممکن است به نظر بیهوده و دور از واقعیت بیاید و حتی اگر گروه‌بندی شخصیتی از دیدگاه نظری به‌گونه‌ای معتبر به نظر آید، این گروه‌بندی برای اینکه بتواند در زندگی روزمره مفید باشد احتمالاً یا باید بیش از اندازه آکادمیک باشد؛ یا برای اینکه مفهوم درستی داشته باشد باید بیش‌ازحد مبهم و فراگیر باشد تا همه گونه برداشتی را از آن بتوان داشت.

این انتقادات موجه هستند اما با واقعیت فاصله دارند. برای بررسی و شناخت انواع شخصیت دلایل فراوانی وجود دارد که مهم‌ترین آن این است که انسان ذاتاً موجودی جالب و خطرناک است. هم‌نوعان ما از این‌رو توجه ما را به خود جلب می‌کنند که موجوداتی تغییرپذیر و خشم‌آور و لذت‌آفرین و مرموز هستند و برای اکثریت ما روزی نمی‌گذرد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با افراد مختلفی در لباس خانواده و دوست و رهگذر و همکار و بازیگر تلویزیونی یا در عالم خیال و رؤیا و یا ترس و اضطراب روبه‌رو نشویم. انسان‌ها همه جا دیده می‌شوند و همه گونه تأثیر خوب یا بد در ما به جای می‌گذارند.

ما در بیشتر مواقع با افرادی که دارای شخصیت‌های متفاوت هستند بدون دغدغه و تلخ‌کامی سر می‌کنیم لیکن بدون شک گاهی اتفاق می‌افتد که ناگهان با این واقعیت روبه‌رو می‌شویم که کسانی را که گمان می‌کردیم می‌شناسیم در واقع نمی‌شناسیم و گاهی هم پیش می‌آید که متوجه می‌شویم حتی خودمان را هم درست نمی‌شناسیم و رفتار دیگران و حتی خودمان گاهی می‌تواند عجیب و غریب و

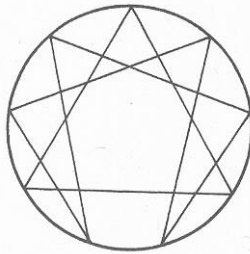
تشویش برانگیز باشد. اتفاقات غیرمترقبه مکرراً روی می‌دهند و به نظر دور از انتظار می‌رسند، درحالی‌که برخی از آنها ممکن است خوشایند باشند؛ برخی دیگر بسیار آزاردهنده هستند و تا مدتی طولانی اثرات ناخوشایندی در ما به‌جای می‌گذارند و از این‌رو چنانچه به ویژگی‌های انواع شخصیت که نمایانگر طبیعت انسان است بی‌توجه باشیم ممکن است با خطری فاجعه‌آمیز روبه‌رو شویم و انسانی را که گمان می‌کردیم خوب می‌شناسیم ممکن است برای ما به صورت هیولایی ترسناک یا موجودی خودکامه نمایان شود. ما ممکن است به این باور برسیم که زیرکانه مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌ایم و یا خواسته‌های برحق ما خودخواهانه مورد بی‌اعتنایی واقع شده است. پس اگر درایت و روشن‌بینی نداشته باشیم ممکن است به‌شدت در دام سوءاستفاده بیفتیم و از سوی دیگر نداشتن درایت و آگاهی ممکن است سبب شود که فرصت‌های طلایی زندگی را از دست بدهیم یا روابطی را خاتمه دهیم که می‌بایستی حفظ می‌کردیم. بدون بینش صحیح درباره دیگران ممکن است آزرده شویم یا مقصر قلمداد شویم و در هر دو صورت کارمان به ناکامی بیانجامد.

به این ترتیب رسیدن به بینش و آگاهی بیشتر حتی اگر صرفاً از بروز عواقب ناخوشایند جلوگیری کند ارزشمند است و شناختن خودمان و دیگران قطعاً ما را کامیاب‌تر خواهد کرد.

مشکل در اینجا است که علیرغم اینکه همه می‌خواهند دیگران را خوب بشناسند اما تمایل چندانی ندارند که خود را بشناسند. همه ما می‌خواهیم بدانیم که چرا دیگران را آزرده می‌کنیم اما مایل نیستیم دریابیم کدام رفتار ما دیگران را آزرده می‌کند. فرهنگ رقابت مدار کنونی این تأکید الهام‌بخش سنتی یعنی لزوم گرایش به خودشناسی را با دیگرشناسی جایگزین کرده است. ما می‌خواهیم همانند کسی که به نیروی پرتونگاری مجهز است همه جزئیات درونی دیگران را ببینیم اما حاضر نیستیم دیگران نقایص و نقاط ضعف ما را ببینند. ما مایل نیستیم که دیگران و حتی خودمان به آنچه که ما در عالم واقعیت هستیم پی ببرند. متأسفانه این توصیه که باید خودمان را با همان بینش واقع‌گرایانه بنگریم که دیگران را می‌نگریم به‌بوته فراموشی سپرده شده است.

ظاهراً نگرش ما وارونه است و برای اصلاح آن خوب است به توصیه کی‌یرکگارد توجه کنیم. او پیشنهاد می‌کند که بهتر است ما به خود به‌گونه‌ای واقع‌گرایانه و عینی و به دیگران به صورتی ذهنی و غیر عینی بنگریم؛ به این معنی که در سنجیدن رفتار دیگران خود را در جای آنها قرار دهیم و تلاش کنیم که دیدگاه آنان نسبت به خودشان و دنیایشان را درک کنیم؛ و هنگامی که خودمان را ارزیابی می‌کنیم خود را چنان بنگریم که دیگران ما را می‌نگرند و از این راه بر شرایط غیرمنصفانه که تحت آن رفتار خود را به آسانی توجیه می‌کنیم غلبه کنیم. شک ندارم که عمل کردن به نصیحت کی‌یرکگارد کار آسانی نیست. ما در نگرش به خودمان باید از خودبینی و خودفریبی بکاهیم و در سنجش دیگران هم از عیب‌جویی و رفتار تدافعی بپرهیزیم. ما باید شهامت پذیرفتن آنچه را که هستیم و احساس یگانگی

و همدلی کردن با دیگران را داشته باشیم. سؤال اینجا است که چگونه می‌توانیم دانش و حساسیت لازم را به دست آوریم و تفاوت‌های گسترده در شخصیت انسان‌ها را درک کنیم و بینشی را کسب کنیم که در سایه آن زندگی کامل‌تر و سعادتمندتری داشته باشیم؟ پاسخ به این پرسش‌ها متناقض‌نما می‌نماید؛ چون از طرفی تا خودمان را نشناسیم نمی‌توانیم دیگران را بشناسیم و از طرف دیگر تا دیگران را نشناسیم نمی‌توانیم به واقعیت‌های خود پی ببریم. کلید این معما این است که شناختن خود و دیگران در واقع دو روی یک سکه هستند و آن عبارت از شناختن طبیعت انسان است. از آنجایی که طبیعت انسان قلمرو گسترده‌ای را در برمی‌گیرد پس بهتر است برای این قلمروی آشنا ولی کشف نشده نقشه دقیقی ترسیم کنیم و در این راستا ابزار قابل اطمینانی را برای تدوین نگاره‌ای درباره اینکه چه هستیم و به کجا می‌رویم در اختیار داشته باشیم تا راه خود را گم نکنیم.



اینیاگرام

به باور ما اینیاگرام (که در اصل باید اینی-ا-گرام خوانده شود) همان نقشه طبیعت انسان است که بشر از دیرباز در جستجوی آن بوده است. هرچند علامت و نماد اینیاگرام همانند بسیاری از ریشه‌های نظریه‌های روان‌شناختی آن باستانی است؛ لیکن با توجه به اینکه طبیعت انسان در طول سال‌ها تغییر نیافته اینیاگرام به‌طور چشمگیری جنبه معاصر دارد. اینیاگرامی که از سنت‌های غنی روان‌شناختی و فلسفی به ما منتقل شده است نمایانگر شناخت عمیقی از طبیعت انسان بوده و چیزی است که امروزه همانند گذشته مورد نیاز است. اینیاگرامی که در این کتاب ارائه می‌شود چکیده آموزه‌های چندین مکتب برجسته دانش روانی است که با بینش روان‌شناسی مدرن آمیخته شده و از این‌رو به‌طور همزمان باستانی و مدرن است و ترکیب پویایی از قدمت و مدرنیته است. هدف این کتاب ارائه این نظام جالب به عموم خوانندگان است.

دانش روان‌شناسی مدت‌ها است درگیر دست‌وپنجه نرم کردن با مسئله کشف گونه‌ای سنخ‌شناسی کاربردی، یعنی روشی برای گروه‌بندی شخصیت انسان است که هم دقیق و عملی و هم از نظر تئوری قابل درک و پیراسته باشد. فلاسفه یونان از دوران بقراط در قرن پنجم پیش از میلاد دریافتند که

شخصیت در انواع و اشکال مختلفی وجود دارد؛ لیکن هیچ‌کس تاکنون نتوانسته لایه‌های گوناگون و بنیادین طبیعت انسان را که همان انواع اصلی شخصیت باشد کشف کند. در طول قرون گذشته طبقه‌بندی‌های گوناگونی برای شخصیت عرضه شده‌اند و با این حال هیچ‌کدام از نقاط ضعف و خطاها و تناقضات عاری نبوده است. بسیاری از طبقه‌بندی‌ها دربرگیرنده تنوع گسترده موجود در طبیعت انسان نبوده‌اند، به این معنی که یا تعداد گروه‌ها در آنها ناکافی بوده و یا زیاده از حد جنبه انتزاعی داشته و یا در آن به‌جای توجه به رفتارهای معمولی انسان بیشتر به انواع مختلف روان‌رنجوری بها داده شده است. یافتن انواع شخصیت‌های فردی نه‌تنها از نظر عقیدتی و مفهومی معضل عظیمی را ایجاد نموده بلکه دستیابی به نظامی که نشان‌دهنده چگونگی ارتباط میان گروه‌های مختلف شخصیت باشد و در نتیجه روشن کند که انسان چگونه رشد و تغییر می‌کند از آن هم دشوارتر بوده است. بنابراین سنخ‌شناسی واقعی انسان تا قبل از پیدایش اینیاگرام مشکل حل‌نشده‌ای بود و سرلوحه بحث این کتاب هم همین مطلب است. هر نظام روان‌شناسی دارای اصول و مبانی نظم‌دهنده خاص خود است. مثلاً چنانچه به نظام‌های روان‌شناسی دیگر توجه کنیم خواهیم دید که سه شخصیت متفاوت عنوان شده توسط فروید بر این باور تأکید دارد که انرژی روانی در دوران ابتدایی رشد کودک در محدوده دهان و مقعد و اعضاء تناسلی او تثبیت می‌شود. چنین پدیده‌ی تثبیت‌شده‌ای منجر به همان رفتارهای دهانی و مقعدی و تناسلی می‌شوند که در انواع شخصیت‌های موجود در اینیاگرام موجود است. نظریه دیگر فروید درباره انواع شخصیت بر حاکمیت نفس و نهاد یا خود و فراخودپنداری در ساختار شخصیت تأکید دارد و این موضوع یکی از پیشرفته‌ترین نظریه‌های فروید است که هرچند به ترتیبی که خواهیم دید با اینیاگرام همخوانی دارد؛ لیکن نظریه‌پردازان در به کار بردن آن با مشکل مواجه هستند. یونگ در عالم سنخ‌شناسی خود هشت نوع شخصیت را بر اساس این معیار مشخص می‌کند که نگرش روانی هر فرد (از نظر (برون‌گرایی، درون‌گرایی) چگونه تحت تأثیر تغییرات بنیادین فعالیت مغزی او قرار می‌گیرد؛ تغییراتی که به ادعای او می‌تواند جنبه احساساتی-فکری حسی (احساس جسمانی) یا شهودی داشته باشند.

کارن هورنای بر اساس مشاهدات خود از گرایش‌های میان فردی (روابط اجتماعی) انسان‌ها انواع شخصیت را در سه گروه تعیین می‌کند که عبارت‌اند از موقعیت هر فرد بر مبنای اینکه: "به سوی دیگران حرکت می‌کند" یا "از دیگران دور می‌شود" یا "بر ضد دیگران حرکت می‌کند". او زیرگروه‌های این سه گروه اصلی را تعیین نمی‌کند اما اگر چنین می‌کرد او هم مانند اینیاگرام به انواع نه‌گانه شخصیت می‌رسید. (در فصلی که به نظریه‌ها اختصاص دارد مطالب بیشتری درباره فروید و یونگ و هورنای به‌ویژه در زمینه شباهت‌های سنخ‌شناسی آنان با اینیاگرام ارائه خواهد شد).

مبنای گروه‌بندی و سازمان‌دهی اینباگرام ساده است: شخصیت‌های نه‌گانه از سه نوع شخصیت موجود در هر یک از سه گروه سه‌گانه تشکیل می‌شوند. گروه‌های سه‌گانه، گرایش و موقعیت روانی فرد را مشخص می‌کنند و شامل ویژگی‌های مثبت و منفی فرد بوده و با یکی از سه ویژگی فرد مرتبط هستند به این معنی که اگر ویژگی‌های او جنبه هیجانی و خود شناختی (تصور از خود) داشته باشد در گروه سه‌گانه احساس‌گرا؛ و چنانچه ویژگی‌های او با فرایند تفکر و تعقل فرد و نحوه رسیدن او به امنیت همسو باشد در گروه سه‌گانه تفکرگرا؛ و در صورتی که ویژگی‌های او با غریزه و تکانه‌های غیرارادی و طبیعی او و اینکه چگونه با دنیا و محیط پیرامون خود سر می‌کند در ارتباط باشد در گروه سه‌گانه غریزه‌گرا قرار می‌گیرد. ما اکنون به معرفی شخصیت‌های نه‌گانه پرداخته و بعداً به ابعاد پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر آن می‌پردازیم. شخصیت‌های موجود در گروه سه‌گانه احساس‌گرا عبارت‌اند از: شخصیت نوع دوم که همان "یاری‌دهنده" باشد با ویژگی‌هایی چون تشویق‌کننده و ابرازکننده احساس و انحصارطلب؛ سپس شخصیت نوع سوم با عنوان "انگیزه‌دهنده" شامل ویژگی‌هایی چون بلندپروازی و عمل‌گرایی یا واقع‌گرایی و وجهه‌گرایی و پس از آن شخصیت نوع چهارم با عنوان "فردیت‌گرا" شامل صفاتی از قبیل حساس بودن و خودمجنوب بودن و افسرده بودن. شخصیت‌های مربوط به گروه سه‌گانه عمل‌گرا عبارت‌اند از: شخصیت نوع پنجم "تحقیق‌کننده" با ویژگی‌هایی چون داشتن بینشی ظریف و دقیق و منطق‌گرایی و برانگیزنده بودن و سپس شخصیت نوع ششم با عنوان "وفادار" با خصوصیاتمانند متعهد بودن و وظیفه‌شناس بودن و بدگمان و شکاک بودن و بعد از آن شخصیت نوع هفتم تحت عنوان "مشتاق" با خصوصیات از قبیل خودانگیخته بودن و شور و شوق داشتن و افراطی بودن. و بالاخره شخصیت‌های وابسته به گروه سه‌گانه غریزه‌گرا عبارت‌اند از: شخصیت نوع هشتم "رهبر" با ویژگی‌هایی چون دارای اعتمادبه‌نفس بودن و قاطع بودن (جرات‌ورز بودن، باجرات بودن) و مقابله‌جو بودن و سپس شخصیت نوع نهم با عنوان "صلح‌جو" با ویژگی‌هایی از قبیل دلپذیر بودن و آسان‌گیر بودن و تن‌آسا و خود خشنود بودن و درنهایت شخصیت نوع اول تحت عنوان "اصلاح‌گر" با صفاتی مانند معقول بودن و آرمان‌گرا بودن و منضبط بودن.

شما شاید بتوانید نوع شخصیت خود را در یکی از انواع مشخص شده بالا بیابید ولی اگر نمی‌توانید چنین کنید نگران نباشید چون با استفاده از مندرجات فصل سوم تحت عنوان "رهنمودها" خواهید توانست شخصیت خود و دیگران را تشخیص دهید. از آنجایی که برای هر یک از نه نوع شخصیت اصلی یک فصل کامل اختصاص داده شده شما با ویژگی‌های مربوط به انواع شخصیت آشنایی بیشتری پیدا خواهید کرد. (برای اینکه شناختی سریع از هر یک از انواع شخصیت پیدا کنید می‌توانید به کاریکاتوری که نماد هر یک از انواع نه‌گانه شخصیت است و در بالای صفحه نشان داده شده و همچنین به نمایه یا شرح مختصر ویژگی‌های رفتاری عمده مربوط به آن نوع شخصیت که در

ابتدای هر فصل ارائه شده توجه کنید). در فصل رهنمودها اطلاعات بیشتری درباره گروه‌های سه‌گانه اینیاگرام و نحوه ارتباط آنها با شخصیت‌های نه‌گانه اصلی و همچنین بسیاری از شاخه‌های شخصیت‌های نه‌گانه اصلی که در فصل سیزدهم با عنوان "رهنمودهای پیشرفته" مطالب گسترده‌تری در این مبحث نگارش شده است. همان‌طور که انتظار می‌رود کاربرد اینیاگرام پیچیده و ظریف است. در نظر گرفتن نوع شخصیت هر فرد بر پایه یکی از سه گرایش مبنایی (هیجان و احساسات - نیروی عقلانی و غریزه) از طریق اینیاگرام تنها یکی از ترازهای تحلیلی را تشکیل می‌دهد در صورتی که در پایان این کتاب خواهیم دید که شخصیت‌های نه‌گانه را می‌توان با استفاده از رویکردهای دانشمندی چون فروید و یونگ و هورنای و سایرین در ترازهای دیگری نیز تحلیل نمود؛ زیرا اینیاگرام همزمان در ترازهای مختلفی از تمیز دادن عمل می‌کند و دیدگاه‌های مبتنی بر رفتار انسان به یکدیگر پیوند می‌دهد بینشی که از راه خودآگاه و ناخودآگاه) را با دیدگاه‌های مبتنی بر رفتار انسان به یکدیگر پیوند می‌دهد بینشی که از راه اینیاگرام می‌توانیم به دست آوریم می‌تواند شامل طیفی متشکل از عمومیت دادن مطلق و گسترده درباره طبیعت انسان تا شرح بسیار خاص و معینی از هر یک از انواع شخصیت باشد. شگفت اینجا است که اینیاگرام با همه پیچیدگی‌هایش به آسانی قابل فهم است. به علاوه درحالی‌که شخصیت‌های نه‌گانه‌ای که در اینیاگرام مشخص شده است از طبقه‌بندی‌های ناپیوسته‌ای تشکیل می‌شود لیکن نباید به این طبقه‌بندی‌ها به عنوان وحی منزل نگاه کرد. شما خواهید دید که اینیاگرام همانند طبیعت انسان نامحدود و انعطاف‌پذیر است و تحرک و تغییر به مفهوم پیوستن یا گسستن از جمله نمادهای ضروری این نظام چشمگیر هستند و از آنجایی که تعریف انواع شخصیت در این کتاب طیف گسترده‌ای را از بالاترین درجات سلامتی و تکامل تا شدیدترین مراحل ناسلامتی و روان‌رنجوری در برمی‌گیرد این تعاریف نه‌تنها رفتارهای مربوطه را تشریح می‌کنند بلکه به‌طور همزمان آن را پیش‌بینی نیز می‌کنند و این پدیده رویکردی است که می‌تواند بسیار مفید باشد.

نظر به اینکه محتویات کتابی که با هدف آشنا کردن خواننده تهیه شده باید ساده و روان باشد لذا نمی‌توان تمامی پیچیدگی‌های اینیاگرام را در اینجا ارائه نمود. بنابراین بسیاری از پیشرفته‌ترین وجوه نظری اینیاگرام یا حذف شده و یا اشاره مختصری به آن شده است.

ما همچنین از ارائه توصیه‌های خاص در مورد نحوه به کار بردن تعاریف شخصیت‌ها خودداری کرده‌ایم. با همه این احوال خواننده مشتاق و نکته‌سنج می‌تواند تعاریف مندرج را در مورد بسیاری از موقعیت‌های زندگی خود به کار گیرد. به عنوان مثال روان‌شناسان و روان‌پزشکان می‌توانند با استفاده از این تعاریف مشکلات و کاستی‌های مراجعین خود را با دقت بیشتری تشخیص دهند؛ از طرف دیگر کسانی که تحت درمان هستند قادر خواهند بود در زمان کوتاه‌تر و با هزینه کمتری بهبود یابند. اینیاگرام همچنین برای مراجعین و درمانگران دسترسی به زبان و نحوه گفتگوی مشترکی را میسر

می‌کند که با استفاده از آن بتوانند بدون توجه به مکتب روان‌درمانی مورد استفاده مشکلات شخصیتی و پیشرفت‌های درمانی حاصله را بهتر مورد بررسی و تبادل نظر قرار دهند.

در کل هم با استفاده از اینیگرام خواهند توانست مراجعین خود را بهتر درک کنند و صداقت و توانمندی موکلین خود را در همکاری در امور حقوقی بهتر ارزیابی کنند. اینیگرام به‌ویژه در دعاوی مربوط به طلاق و حضانت فرزندان که در آن عوامل شخصیتی تأثیر بسزایی دارند مفید واقع خواهد شد. پزشکان هم با بهره‌گیری از اینیگرام به‌خصوص در مواردی که بیماری مورد درمان به‌طور همزمان دارای ریشه‌های جسمانی و روانی باشد می‌توانند با بینش بیشتری به درمان بیماران خود بپردازند. روحانیون نیز می‌توانند به رهنمودهای خود هماهنگی روحی و روانی بیشتری بدهند. هرچند این کتاب چندان وارد رهنمودهای معنوی نمی‌شود اما مشخص است که میان شناخت روان و معنویت زمینه‌های مشترکی وجود دارد زیرا هر دو بر ساختار انسان قرار دارند. آموزگاران هم در سایه اینیگرام می‌توانند دانش‌آموزان خود را بهتر بشناسند. گوناگون بودن شخصیت سبب ایجاد رویکردهای متفاوتی در امر آموختن و رفتارهای متفاوت آنها در رابطه با سایر دانش‌آموزان می‌شود.

مدیران امور پرسنلی و بازرگانان با شناخت بهتری که در نتیجه استفاده از اینیگرام از کارمندان خود پیدا می‌کنند به مدیران شایسته‌تری مبدل خواهند شد و چنانچه کارمندان احساس کنند که مسئولین و مدیران، آنان را درک می‌کنند و خواسته‌های آنان را مورد توجه قرار می‌دهند از شغل‌شان رضایت بیشتری حاصل نموده و راندمان (بازده) تولیدی بالاتری خواهند داشت. مسئولین استخدامی و کسانی که وظیفه تشکیل تیم‌های کاری را به عهده دارند (از مرحله طراحی گرفته تا خطوط تولید) هنگام ارزیابی و استخدام متقاضیان با برخورداری از شناخت و بینش بهتر درباره نوع شخصیت افرادی که قرار است نیروی انسانی آن کار را تشکیل دهند بهره‌مندی بیشتر و نتایج چشمگیرتری را به دست خواهند آورد. شناخت و تشخیص نوع شخصیت افراد برای خیرنگاران و سیاستمداران و دست‌اندرکاران امور تبلیغاتی هم کاربردی مؤثر دارد. به‌طور خلاصه شناخت انواع شخصیت برای هر آن‌کس که دارای شخصیت است (و هیچ‌کس بدون شخصیت نیست) و هر آن‌که شخصیت دیگران برایش اهمیت دارد (و هیچ‌کس نیست که شخصیت دیگران برایش اهمیت نداشته باشد) مفید خواهد بود.

این کتاب با کاربردهای عملی پرشماری که دارد در واقع کتابی است که برای شخص شما نوشته شده تا بتوانید در زندگی شخصی خود از آن استفاده کنید. اما باید بپذیریم که این کتاب جنبه خودآموزی ندارد و معجزه نمی‌کند و تهیه کتابی در رشته روان‌شناسی که بتواند خواننده‌اش را مبدل به فردی سالم و موفق کند غیرممکن است. تلاش انسان برای رسیدن به کمال مطلق همان‌طور که از تعریف آن برمی‌آید فرایندی است بس دشوار که تا هنگامی که زنده هستیم ادامه خواهد داشت. کتاب

می‌تواند آگاهی‌های ارزشمندی را در اختیار ما بگذارد و بینش نوینی را در ما ایجاد کرده و مشوق ما باشد؛ لیکن دانش و آگاهی به تنهایی برای تغییر دادن ما کافی نیست. چون اگر چنین می‌بود آگاه‌ترین مردم می‌باید بهترین افراد باشند و تجربه به ما ثابت کرده که چنین چیزی واقعیت ندارد. انسان به غلط ممکن است گمان کند که دانش برای او فضیلت و تقوا به ارمغان می‌آورد. اینکه خود را بهتر بشناسیم تنها ابزاری است برای اینکه در جهت شادکامی و داشتن زندگی خوب حرکت کنیم اما دانش و آگاهی به تنهایی ما را به فضیلت و سعادت و موفقیت نمی‌رساند. کتاب نمی‌تواند پاسخگوی همه مشکلاتی باشد که با آنها روبه‌رو هستیم یا در ما توان و شهامت لازم را برای پایداری در تلاش‌هایمان ایجاد کند و از این‌رو است که باید هم به درون خود و هم به فراتر از خود بنگریم.

افزون بر همه مطالب یاد شده این کتاب آخرین حرف را چه درباره اینیاگرام و چه در زمینه انواع شخصیت نه می‌زند و نه می‌تواند بزند و همواره گفتنی‌های بیشتری وجود خواهد داشت و ارتباطات جدیدتری برقرار خواهند شد و نیز تفاهم‌های تازه‌تری به دست خواهد آمد. شاید اسرار روان هرگز برملا نشود زیرا که این اسرار هیچ‌وقت به‌طور کامل درک نخواهند شد. انسان چگونه می‌تواند درحالی‌که از درون و بیرون خود بی‌خبر است طبیعت انسانی را به‌گونه‌ای عینی و واقعی مطالعه کند؟ ما چگونه می‌توانیم آن‌طور که کی‌یرکگارد توصیه می‌کند نسبت به دیگران کاملاً غیر عینی و همزمان نسبت به خودمان عینی باشیم؟ روان‌شناسانی که تلاش می‌کنند طبیعت انسان را توصیف کنند خود انسان‌هایی هستند که در معرض همه انحرافات و کج‌بینی‌ها و فریب‌کاری‌های انسانی قرار دارند. هیچ‌کس بینش خدای گونه کل طبیعت انسان را ندارد بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که همه چیز را درباره آن می‌داند. از این‌رو است که همواره عنصری در قالب باور و اعتقاد در روان‌شناسی حضور خواهد داشت که الزاماً جنبه مذهبی نداشته بلکه شامل مجموعه‌ای از اعتقادات می‌شود که از حد و حدود اثبات و نشانگری علمی خارج خواهد بود.

به همین دلیل است که برای ما رسیدن به نوعی حقیقت نهایی و عینی درباره شناخت خودمان احتمالاً غیرممکن است لذا آنچه از رسیدن به پاسخ نهایی مهم‌تر است این است که کاوشگر و محقق باشیم. ما همزمان با جستجوی صادقانه در راه شناخت خودمان به تدریج خود را از بند رفتارها و باورهای دردناک خود رها خواهیم کرد و به این ترتیب به تدریج و به‌گونه‌ای دور از انتظار به انسان‌هایی کامل‌تر و پرشور و شوق‌تر و پیشرفت‌کننده‌تر مبدل خواهیم شد.

فصل دوم

خاستگاه‌ها و (مبادی) اینیاگرام

یکی از مشکلات اساسی که در معرفی اینیاگرام به چشم می‌خورد این است که خاستگاه و مبادی تاریخی آن روشن نیست. هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند چه کسی آن را کشف کرده و از کجا سرچشمه گرفته است. برخی نویسندگان ادعا می‌کنند اینیاگرام ابتدا در میان فرقه‌ای از صوفیان عرفانی مسلمان ظاهر شده و برخی دیگر معتقدند امکان دارد پیدایش اینیاگرام با قدمتی در حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد به بابل یا جای دیگری در خاورمیانه مرتبط باشد.

چنین به نظر می‌آید که بشر همواره در جستجوی یافتن اسرار زنده شدن دوباره بوده است و این واقعیت را در قدیمی‌ترین افسانه‌های به جا مانده و از جمله در داستان گیل‌گمش قهرمان سومری و سفرهای او در جستجوی نامیرایی یا زندگی ابدی ملاحظه می‌کنیم. در حدود ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد همان زمان که حماسه‌های گیل‌گمش جمع‌آوری می‌شد گروهی از عقلای بین‌النهرین اسرار کیهانی زندگی ابدی را کشف کردند و آن را به نسل‌های بعدی منتقل کردند و این اسرار مدت‌ها در شهر بابل قدیم نگه‌داری می‌شد. دو هزار و پانصد سال قبل زرتشت و فیثاغورث و حکمای بزرگ دیگری که در دوران کمبوجیه (پادشاه ایرانی که در سال ۵۲۴ قبل از میلاد مسیح مصر را فتح کرد) در شهر بابل قدیم گرد هم آمده بودند با این اسرار آشنا شدند. متولیان این سنت سپس به سوی شمال مهاجرت کردند و در حدود یک‌هزار سال قبل با گذشتن از رود جیحون به بخارا (که اکنون در کشور ازبکستان واقع است) رسیدند. در قرن پانزدهم ریاضی‌دانان مسلمان در مدارس‌شان اهمیت عدد صفر را کشف کرده و نظام اعشاری را که امروزه مورد استفاده عموم است ایجاد نمودند. در آن زمان مشاهده شد هرگاه عددی بر سه یا هفت تقسیم شود حاصل تقسیم بعد از ممیز بی‌انتهای تکراری خواهد بود.

ترکیب این ویژگی‌ها سپس نشانه‌ای را به وجود آورد که از اهمیت بسزایی برخوردار بود و می‌توانست نشانگر هر فرآیندی از جمله حیات باشد که با تجدید و تکرار کردن خود باقی می‌ماند. این

نشانه از نه خط تشکیل می‌شود و به همین لحاظ اینیاگرام نامیده شده است. (به صفحات یک تا سه کتاب مطالعات اینیاگرام تألیف جی جی بنت مراجعه شود) (انی - ا) در زبان یونانی به معنی عدد نه است و گرام هم شکل یا تصویر را نمایش می‌دهد بنابراین اینیاگرام کلمه‌ای است یونانی که معنی تقریبی آن "شکل نه‌تایی" است. حدس و گمان‌های قابل‌پذیرش درباره سرچشمه اینیاگرام این است که اینیاگرام بر پایه دانسته‌های ریاضی باستانی احتمالاً در دوران فیثاغورث و افلاطون و شاید قبل از آن ایجاد شده و سپس در قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی همراه با سایر آموزه‌های یونانی و عربی توسط مسلمانان به دنیای غرب معرفی شده است. گفته می‌شود که اینیاگرام توسط عرفای اسلامی و صوفی‌ها به‌ویژه انجمن برادری نقش‌بندیان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. اگر هم اینیاگرام در زمانی که صوفی‌ها به آن دسترسی پیدا کردند شکل و نشانه کنونی را نداشته احتمال دارد که صوفی‌ها آن را با استفاده از اکتشافات ریاضی تمدن اسلامی بسط داده و برای توسعه دانش اعضاء حاضر در انجمن‌های سری برادری خود و همچنین برای ایجاد هماهنگی در جامعه به کار برده‌اند. نتیجه‌گیری من این است که مبدأ نشانه اینیاگرام و تفکری را که اینیاگرام معرفی می‌کند به جامعه سرمونی (انجمن برادری سرمونی که مدرسه‌ای مشهور در رشته دانش عقلانی در شهر بابل قدیم بر پا کرده بود) در حدود ۲۵۰۰ سال قبل برمی‌گردد که بعدها در قرن پانزدهم پس از فراگیر شدن نظام ایرانی اعداد در سمرقند تغییر می‌یابد. برای این نشانه شگفت‌آور تفسیرهای بی‌شماری را می‌توان عنوان نمود و ساده‌ترین توضیح درباره نقاط یک تا نه موجود روی محیط دایره مثلثی است که از متصل کردن اعداد یک و سه و نه و سپس شش ضلعی است که از اتصال اعداد ۱ و ۴ و ۲ و ۸ و ۵ و ۷ به دست می‌آید. این شش عدد اخیر همان تسلسل اعداد بعد از ممیز حاصل از تقسیم هر عدد صحیح بر هفت هستند. چنین خاصیتی منحصرراً در نظام اعشاری وجود دارد که نشان می‌دهد که این خاصیت تنها پس از اینکه ریاضی‌دانان آسیای مرکزی ثوری مدرن اعداد را با دادن علامت خاصی به عدد صفر پایه‌گذاری کردند ابداع شده است. اما این باور که عدد هفت عددی مقدس است به دوران سومری‌ها برمی‌گردد و نشان می‌دهد که اینیاگرام در قرن چهاردهم در سمرقند ابداع شده است و این موضوع غیبت اینیاگرام را در نوشته‌های هندی و اروپایی توجیه می‌کند. لیکن گورجیف ادعا می‌کند که اینیاگرام مدت‌ها پیش از آن یعنی توسط انجمن برادری سرمونی ابداع شده است. هر دوی این برداشت ممکن است با واقعیت مطابقت داشته باشد. (به صفحات ۲۹۳ و ۲۹۴ کتاب تألیف شده توسط جی جی بنت تحت عنوان گورجیف: ساختن دنیایی نوین مراجعه شود).

درحالی‌که برخی از تفکرات مربوط به اینیاگرام یا نشانه اینیاگرام در برخی از احکام صوفیان دیده می‌شود؛ اما اینیاگرام در سنت‌های صوفیان فراگیر و متداول نیست و در بسیاری از این احکام هرگز